

تحلیل چگونگی نظم قرآن در سطح معنا- بنیاد خرد با رویکرد

زبان‌شناسی

علی شریفی*

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

سروش شهریاری نسب**

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم قرآنی تهران

عیسی علیزاده منامن***

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، ایران

فرزاد دهقانی****

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۸)

چکیده

نوشتار پیش‌رو رویکرد جدیدی به ساختار قرآن است که به بررسی مسئله انتظام متنی قرآن با رویکرد زبان‌شناسی می‌پردازد. با الگو قرار دادن مطالعات زبان‌شناسی متن، ابعاد تازه‌ای از این انتظام مشخص می‌شود. منظور از «انتظام» در این جستار، صرف بررسی تناسب معنایی از نظر قدما نیست، بلکه به نظام چیدمانی و ساختار آوایی قرآن توجه دارد. روش مورد اتخاذ در این پژوهش، منجر به تقسیم آیات به دو سطح خرد و کلان شده است. بعد از اعتبارسنجی روش‌های کشف نظم درونی با متن کاوی، سبک اصالت بخشیدن به ساختار کنونی، چینش درون‌سوره‌ای و تحلیل ذره‌نگر و نیز خارج کردن بر ساخت‌هایی از بطن سوره و تحلیل آن‌ها انتخاب گردید. در سطح معنا- بنیاد خرد، مسائلی چون ایجاد انتظام معنایی از طریق ارائه کلیشه‌های خاص (در سطح واژگانی و ترکیبی)، تکرار عینی کلیشه‌های مستقل، ایجاد انتظام معنایی با محویت یک موضوع، ایجاد انتظام معنایی از طریق تکرار یک عبارت (با بررسی تکرارهای سریع و مغموض، تکرار واژگان با ریشه صرفی و حذف، کاهش و اضافه شدن در عبارات قرآنی) بررسی گردید. با تحلیل بافت‌های مجزا و نیز با محور قرار دادن معنا در کنار ساختار، منتج به وحدت رویه در بافت قرآن شده است. این به ارتباط بسیار پیچیده، ولی حقیقی منتج است که در واحدهای قرآنی وجود دارد.

واژگان کلیدی: نظم القرآن، متن پژوهی قرآن، زبان‌شناسی قرآن، انتظام در سطح خرد، معنابنیاد.

* نویسنده مسئول) E-mail: dralisharifi15@gmail.com

** E-mail: soroush.t@chmail.ir

*** E-mail: isaalizadeh313@gmail.com

**** E-mail: farzaddeghani91@yahoo.com

مقدمه

مسئله نظم در قرآن از دیرباز مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار داشته است. پژوهشگران پدیده نظم در قرآن را از خلال پژوهش در اعجاز قرآن تحلیل و بررسی کرده‌اند. رویکردهای ساختارشناسانه متن قرآن در گذشته بر این متمرکز بوده است که هر کلامی سه رکن دارد که شامل الفاظ، معانی و ربط بین آنهاست؛ یعنی رویکرد صرفی و نحوی. غالب مفسران نیز بر این عقیده‌اند که در قرآن این سه امر در اوج و نهایت کمال خود است. به شکلی که کلامی فصیح‌تر و الفاظی روان‌تر از آن‌ها یافت نمی‌شود و جایگزین نمی‌پذیرد. نظم قرآن موارد گسترده‌تری از «ربط بین الفاظ» را شامل می‌شود. اکنون با رشد زبان‌شناسی جدید و مطالعه فنی متون می‌توان ابعاد قابل تأملی از زبان قرآن را بررسی کرد.

۱- روش پژوهش

نوشتار حاضر جستاری نظری و عملی است که بر اساس معنا و مفهومی است که از واژه نظم به دست آمده است که با ارائه نمونه‌های مشهود سعی در کشف انتظام متنی قرآن دارد. روش اتخاذ شده روش تحلیل متنی است که یکی از رویکردهای زبان‌شناسی به حساب می‌آید، روش تحلیل متن به شاخه‌ای از زبان‌شناسی اطلاق می‌شود که هدف آن، توصیف واحدهای زبانی مرتبط و معنی‌دار جمله و فراتر از سطح جمله است (ر.ک؛ عبدالرئوف، ۱۳۹۱: ذیل فصل دوم). این تحلیل، مطالعه فرایند پویای شکل‌گیری ارزش پیامی عناصر زبانی در موقعیت‌های مختلف و در شرایط اجتماعی متفاوت است. لذا این پژوهش متن قرآن را به صورت یک انتظام معنادار در نظر می‌گیرد که در برخی موارد، تحلیل خود را از سطح جملات فراتر برده، انتظام را به انواع و شکل‌های مختلف بررسی می‌نماید. به هر حال انتظام یک متن به یک دید کل‌نگر نیاز دارد. کوآین معتقد بود که جمله‌ها را باید در کل هر نظام، یعنی در نظریه‌ها و نظام‌های عقیدتی مورد ارزیابی قرار داد (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۳۸). اما لازمه اتخاذ روش زبان‌شناختی در این رویکرد

این است که قرآن به یک معنا متنی بشری است؛ چراکه ساختار زبانی آن همان ساختار زبانی عرب عصر نزول است لذا باید در تحلیل آن به قوانین زبان بشر توجه کرد، اما این سخن بدین معناست که متن پژوهان از حقیقت زبان قرآن و از اصول عربت متن آن دور نشوند و به خصوصیات مختص به متن قرآن توجه نکنند.

گرچه به بررسی واحدهای کوچک زبان مانند واژه می‌پردازد، اما کشف انتظام تنها از طریق بررسی جملات قرآن میسر نیست. لذا انتظام در سطح چند جمله و یا حتی در سطح سوره و چند سوره مورد تحلیل قرار می‌گیرد. درباره نحوه کارکرد این روش متن‌پژوهی در خود قرآن باید به تنوع سبک‌شناختی در دو سطح (خرد و کلان) قرآنی اشاره کرد، در بر ساخت‌های کلان در سطوح (سوره و ارتباط بین سوره‌ایی)، انتظام آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در سطح خرد انتظام معنایی در قالب‌های خاص و ساختارهای مخصوص زبانی بررسی می‌گردد.

۲- متن‌پژوهی قرآن

روشی است که در وهله اول با مجموعه‌ای از عبارتهایی در واحدی به نام سوره سر و کار دارد و در وهله دوم، مجموعه‌ای از آیات و در وهله سوم تک آیات، عبارات و ترکیبات را تحلیل می‌کند. عبارت‌ها تا زمانی که برای تفهیم و تفاهم به کار گرفته نشده‌اند. به هم پیوستگی مشخصی ندارند، اما وقتی برای تفهیم و القای مقصود استخدام شوند، از اصول عقلایی است که باید انتظام و پیوستگی داشته باشند. به یک لحاظ کلمات و واژگان طبق قواعد و ضوابطی که میان اهل زبان شناخته شده‌است، چینش یافته، نظم و پیوستگی ویژه‌ای می‌یابند. این نوع انتظام، انتظام نحوی و ساختاری است. این همان زبان‌شناسی متن است که هلیدی را می‌توان پیشگام آن دانست (این بیان فقط در بُعد تعریف است و در مقام مقایسه نیست). او از کسانی بود که کوشید از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن، شکل‌گیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن بپردازد (ر.ک؛ سجودی، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

۳- اعتبارسنجی روش‌های کشف نظم درونی قرآن با متن کاوی

۳-۱) اولین روش متصور برای بررسی انتظام متنی قرآن، یافتن ترتیب نزول آیات مربوط به یک موضوع و بازسازی چینش اندام‌وار آن‌ها در کنار یکدیگر است. با این روش، یک ماجرا از یک نقطه شروع می‌شود و تا انتها پایان می‌یابد و بعد از ایجاد این انتظام ساختگی به تحلیل متنی قرآن می‌پردازد. ایرادی که به این روش وجود دارد، اینکه مجاز نیستیم برای یافتن ساختار، نظم موجود در آیات را خارج کنیم و چینی از خود ارائه دهیم و با حذف و اضافه، صورتی نوین به آن دهیم، ضمن اینکه این روش اصالتی در متن پژوهی ندارد.

۳-۲) دومین روش ممکن در بررسی انتظام متنی قرآن این است که بدون در نظر گرفتن ترتیب نزول، همواره با انتخاب موضوع و آیات مربوط به آن موضوع و تحلیل آن‌هاست در همان بافتی که هر آیه قرار گرفته است، بدون خارج کردن آن‌ها. علاوه بر ساختگی بودن این انتظام، مشکل دیگری که وجود دارد اینکه این نوع تحلیل، دسته بندی موضوعات را مشکل می‌کند و محور قرار دادن محتوا به جای ساختار، متن قرآن را بیش از پیش پیچیده نشان می‌دهد و هر سوره را مانده توده‌ای از لایه‌هایی قرار می‌دهد که با یکدیگر ارتباط ندارند و متعلق به بافت دیگری هستند. جز مشکل بودن تعیین بافت محتوایی مناسب، مجبور به پاره کردن سیاق آیات با موضوعات متعدد و تکرار آیاتی هستیم که این تعدد موضوعات را دارند و این رویکرد به جای اینکه ساختار بدهد، بیشتر متن قرآن را بی ساختار جلوه می‌دهد. ضمن اینکه این روش اصالتی در متن پژوهی ندارد.

۳-۳) روش سوم اصالت دادن به ساختار کنونی سوره و چینش درون سوره‌ای و تحلیل ذره‌نگر به آن‌ها؛ مانند تفسیر ترتیبی از آیه اول به دوم از آیه دوم به سوم و تا آخر... که روشی منطقی است و در بین علما نیز در برخورد با متن قرآن این روش اصالت دارد.

۳-۴) خارج کردن بر ساخت‌هایی (Construction) از بطن سوره‌ها و تحلیل و بررسی آن‌ها، روش دیگری است؛ یعنی مجموعه‌ای از آیات که دربارهٔ یک موضوع واحد نازل شده‌اند، بدون در نظر گرفتن ترتیب نزول آن‌ها و یافتن الگوهای یکسان در نظم بیانی. در

این روش، انتظامی خارج از متن قرآن شکل گرفته نمی‌شود و فقط به دنبال یافتن الگوها و کلیشه‌هایی هستیم که بافت قرآن را یکدست نشان می‌دهد. این روش یک موضوع مستقل مانند نماز را در آیات و سوره مختلف بررسی می‌کند و به استخراج نظم آن‌ها می‌پردازد.

بنا بر آنچه گذشت، با محور قرار دادن روش سوم و چهارم در متن کاوی به سراغ متن قرآن می‌رویم و این وظیفه متن کاو است که درباب متن قرآن الگوهای منظم در بیان و نقل محتوا دارد یا نه. آیا قرآن صرفاً توده‌ای از لایه‌های به هم ریخته است، یا سیر منطقی در ساختار و محتوا دارد. نظم قرآن در دو سطح بررسی می‌شود. یکی در سطح کلان و دیگری در سطح خرد و هر کدام از این سطوح به سه بخش معنایی، ساختاری و آوایی تقسیم می‌شوند. پژوهش حاضر برای بررسی نظم قرآن در سطح معنابنیاد خرد صورت گرفته است.

۴- انتظام در سطح خرد

در انتظام خرد، واحد تجزیه و تحلیل کلیت یک سوره نیست، بلکه واحد مورد تحلیل، یک آیه یا مجموعه چند آیه است که مستقلاً پیام را انتقال می‌دهد. گاهی واحدهای مورد تجزیه و تحلیل به سطح ترکیبات تنزل پیدا می‌کنند. در حقیقت، انتظام خرد به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا گفتار قرآن در موضوعات واحد الگوهای منظمی دارد یا عموماً پراکنده گویی دارد.

۴-۱) معنابنیاد خرد

تمام عبارات قرآنی ترکیبات بدیع و منحصر به خود قرآن دارند، چون در قرآن شاهد هستیم که ساختارهای قرآنی اینگونه است که همیشه ترکیباتی جدید ایجاد کند و گاهی در چینش واژگانی قرآن شاهد استفاده از بساخت‌های رایج در زبان عرب هستیم؛ مانند آیه ﴿فَرَأَيْتَ الْآذِي تَوَلَّى * وَ أَعْطَى قَلِيلاً وَ أُنكِدَى: آیا دیدی آن کس را که پشت کرد *

و اندکی داد و همان را نیز به منت مکدر ساخت؟ ﴿النجم/۳۲-۳۳﴾، شکل کلامی عبارت ﴿وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى﴾ حفظ شده است و اعراب با این نوع ترکیب آشنایی داشته‌اند. چنانکه ابن عباس در پاسخ به ابن‌ارزق به این شعر استشهاد نموده است: «أعطى قليلاً ثم أكدى بمنه و من ينشر المعروف فى الناس يحمد: اندک داد و تازه آن را نیز به منتی که نهاد مکدر ساخت، و آن کس که عطای خویش در میان مردم بگسترده، شایسته ستایش است» (سیوطی، ج ۱: ۴۰۲). قرآن در ساخت این ترکیب از الگوی عرب جاهلی استفاده کرده است، ولی به لحاظ پیامی استقلال خود را دارد. یک متن به نوبه خود می‌تواند درون خود برساخت‌های منظمی داشته باشد و استقلال و انتظام خود را داشته باشد. چنانکه لیدآو معتقد بود یک متن تا جایی کامل است که به عنوان یک کل برای مشخص ساختن اجزا و بخش‌های گوناگونش کافی و مناسب باشد. همچنین، یک متن تا جایی مستقل می‌نماید که روابط میان اجزا و بخش‌های آن (و نحو آن‌ها) جای ارجاع به سیاق خارج از متن را بگیرد (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۸۵).

انتظام معنایی در قرآن از سه طریق قابل بررسی است: ۱- از طریق ارائه کلیشه‌های خاص. ۲- تکرار یک الگو در یک بافت معنایی مشابه. ۳- از طریق محور قرار دادن یک موضوع.

۴-۱-۱) ایجاد انتظام معنایی از طریق ارائه کلیشه‌های خاص

در بررسی متن قرآن درمی‌یابیم که وقوع مفاهیم قرآنی خاص، بافت محور است؛ به عبارت دیگر، در متن قرآن یک موضوع به همراه برساخت‌های مربوط به آن ارائه می‌شود، انتظام در این سطح با کلیت یک سوره ارتباط ندارد و محدود به یک سوره نیست. متن قرآنی زمینه‌ای بافتی ایجاد می‌کند و ارتباط مفهومی و بینامتنی بر بستر همین زمینه برقرار می‌شود. این ویژگی از ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن است و عاملی است که انتظام در درون آیات قرآن را با انتخاب واژگانی خاص، نظم درونی متن را تقویت می‌بخشد و انتظام در شاخصه‌های درون‌متنی را تقویت می‌کند. ارائه کلیشه‌های خاص

در دو سطح قابل تقسیم هستند: در سطح واژگانی و ترکیبی و در سطح تکرار عینی کلیشه‌های مستقل.

الف) در سطح واژگانی و ترکیبی

در قرآن کریم هر گاه یک ماجرا بیان می‌شود، از همان ردیف واژگانی استفاده می‌گردد که در نوع عبارت قبلی حضور داشته‌است. به نظر می‌رسد رعایت این الگوها نوعی انتظام مخفی ایجاد می‌کند؛ یعنی با رعایت الگوهایی خاص، یک انتظام متنی خاص را خلق می‌کند. جدول زیر انواع مختلف این الگوریتم را با محوریت موضوع نشان می‌دهد:

کلیشه‌ها	جایگاه بافتاری کلیشه‌ها
﴿...وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تَكذِّبُونَ﴾ (السجده/۲۰) ^۱	نتیجه تکذیب در قرآن، همیشه با عبارت «ذُوقُوا» یا «ذوق» همراه است. ^۲
﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يَخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ...﴾ (البقره/۸۰) ^۳	در باره خودفریبی یهودیان از یک قالب استفاده شده‌است که دیدگاه آنان را با عبارت «مَسَّ نار» بیان می‌دارد، در صورتی که می‌توانست مانند دیگر کيفرهای قرآنی از فعل «ذوق» استفاده کند. ^۴
﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ...﴾ (الحديد/۲۵) ^۵ .	عبارت «و لقد ارسلنا» عموماً در بافتی قرار می‌گیرد که مسئله ارسال رسل در آن مطرح بوده‌است و عموماً بعد از مسئله رسالت تذکر به دلایل

<p>حقانیت آن‌ها وجود دارد که با عباراتی چون «بِآيَاتِنَا» و یا «بِالْبَيِّنَاتِ» بیان می‌گردد.^۶</p>	
<p>«إِنَّ فِي ذَلِكَ» عموماً در راستای نشانه‌های الهی بیان می‌شود و همیشه با دو عبارت آیه و آیات در یک بافت قرار می‌گیرند.^۷</p>	<p>﴿... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره / ۲۴۸).^۷</p>
<p>«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ» همیشه در ترکیبی قرار دارد که کلمه «الله» یا «حق» در آن وجود دارد و یا یادآور نعمت خداوند است.^۸</p>	<p>﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (الحج / ۶).^۹</p>
<p>یومئذ همیشه در بافت آخرت قرار دارد.^{۱۰}</p>	<p>﴿وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرَضًا...﴾ (الكهف / ۱۰۰).^{۱۱}</p>
<p>كَمْ أَهْلَكْنَا: قالبی برای بیان اقوام گذشته که عموماً همراه با قرون و یا قرن همراه است.^{۱۲} و بیشتر برای عبرت‌گیری، و متنبه‌سازی به کار می‌رود.</p>	<p>﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قُرُونٍ فَتَدَبَّأُوا وَلَات حِين مَّنَاصٍ﴾ (ص / ۳).^{۱۳}</p>
<p>مصدقاً لما بین یدیه همیشه در قرآن در بافتی شکل می‌گیرد که تورات و انجیل و یا عبارت دیگر یهودیان و مسیحیان حضور دارند.^{۱۴}</p>	<p>﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ﴾ (آل عمران / ۳).^{۱۵}</p>

این نمونه‌ها به هم آیی واژگانی اشاره می‌کنند و نشان می‌دهند چگونه عبارات قرآنی برای تبیین معنای مورد نظر آیه با بافت‌های دیگر قرآن هماهنگ می‌شود. بنابراین، بافت قرآن شامل طیفی از هم‌آیسی واژه‌ای است که زنجیرمندی معنایی را در بطن آن ایجاد می‌کند. لذا تک‌تک بر ساخت‌ها دارای بار معنایی و جایگزینی خاصی هستند.

ب) تکرار عینی کلیشه‌های مستقل

در قرآن گاهی شاهد تکرار عینی یک برساخت هستیم. تفاوتی که با نوع قبلی آن وجود دارد، اینکه در تکرار عینی تنها فرم قالبی آن حفظ نشده، بلکه عین عبارت آمده‌است و تمام کلمات در آن حضور دارند؛ مانند فرم‌های زیر: ﴿... قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ بگو: من، از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌طلبم. این [قرآن] جز تذکری برای جهانیان نیست ﴿(الأنعام/۹۰)﴾؛ ﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ و تو بر این [کار] پاداشی از آنان نمی‌خواهی. آن [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست ﴿(یوسف/۱۰۴)﴾ (نمونه‌های دیگر این برساخت: هود/۵۱؛ الشوری/۲۳؛ یونس/۷۲؛ هود/۲۹؛ الشعراء/۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰ و سبأ/۴۷).

نمونه ساده‌تر آن را می‌توان در سوره الرحمن و سوره مرسلات دید با تکرار ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان ﴿(یوسف/۱۰۴)﴾ در مرسلات و در سوره الرحمن با تکرار ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! این تکرار مانند ریسمان که تمام مهره‌ها را در کنار یکدیگر می‌چسباند، تمام آیات این سوره را کنار هم قرار می‌دهد.

گاهی تکرار عینی در صدر و ذیل یک داستان قرار می‌گیرد؛ مانند آیه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان (زمانتان) برتری دادم، به یاد آورید، * و از روزی پروا کنید که هیچ کس از کسی حقی

را ادا و حاجتی را روا و عذابی را دفع نمی کند و نه از کسی شفاعت پذیرفته می گردد و نه از کسی (برای رهایی از عذاب) عوض گرفته می شود و نه یاری می شوند ﴿البقره/۴۷-۴۸﴾ که اشاره به ماجرای بنی اسرائیل دارد و بعد از بیان احوال آن‌ها در هفتاد و دو آیه، همان آیه ابتدایی قصه را بیان می دارد و می فرماید: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ ای بنی اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم یاد کنید و اینکه شما را بر جهانیان (زمانتان) برتری بخشیدم * و پرهیزید از روزی که هیچ کس از دیگری چیزی از عذاب را دفع نمی کند و از وی (به جای عذاب) بدل پذیرفته نمی شود و شفاعتی او را سود نمی بخشد و آنان یاری هم نمی شوند ﴿البقره/۱۲۲-۱۲۳﴾.

نمونه دیگری از این تکرار وجود دارد که آیه ای مستقل نیستند و در ضمن آیات قرار می گیرند؛ مانند آیه ﴿...ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ...﴾ و پیامبران را بناحق می کشتند. این از آن روی بود که سرکشی نموده، از حد در گذرانیده بودند ﴿البقره/۶۱﴾. در آیه دیگر، همین کلیشه در دل آن قرار می گیرد، اما با صدر و ذیل متفاوت ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را بناحق می کشتند و دادگستران را به قتل می رسانند، آنان را از عذابی دردناک خبر ده ﴿آل عمران/۲۱﴾. بعد از کفر بحث قتل انبیاء را مطرح کرده است و در آخر، نتیجه را باز گو می کند.

از همین نمونه که یک معنا و یک مفهوم در یک برساخت می آید، می توان به آیه زیر اشاره کرد: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾ بگو: به شما نمی گویم گنجینه های خدا نزد من است و غیب نیز نمی دانم و به شما نمی گویم که من فرشته ام. جز آنچه را که به سوی من وحی می شود پیروی نمی کنم... ﴿الأنعام/۵۰﴾. در سوره هود، برخی از این ساختارها تکرار شده است: ﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ

تَزِدْرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا...: و به شما نمی گویم که گنجینه های خدا پیش من است و غیب نمی دانم و نمی گویم که من فرشته ام، و درباره کسانی که دیدگان شما به خواری در آنان می نگرند، نمی گویم خدا هرگز خیرشان نمی دهد... ﴿هود/۳۱﴾.

۴-۱-۲) ایجاد انتظام معنایی با محوریت یک موضوع

گاهی معنا و منظور کلی آیات قرآن محور اصلی سوره قرار می گیرند و به لحاظ انتظامی در خدمت سوره هستند تا هدف و غرض سوره انتقال یابد. این روش تحلیل را موضوع محور نام می نهیم. البته با متن کاوی در خواهیم یافت که قرآن یک داستان را به تمام در یک سوره نقل نمی کند، بلکه قسمت های مختلف آن را در سوره های مختلف بیان می کند. این امر ممکن است سر در گمی به بار آورد، با پذیرش وحدت سوره این ادعا که در انتظام معنایی محور اصلی پیام سوره است، هنگامی واضح تر می شود که یک داستان را در بافت های متفاوت بررسی کنیم. در اینجا، داستان ابراهیم را در سوره های انعام، انبیاء و ممتحنه بررسی می کنیم.

هر یک از این سوره ها، بخشی از داستان حضرت ابراهیم را نقل می کنند. روی سخن اصلی سوره انعام با بت پرستان مکه است و انتقاد از بت پرستی در این سوره، جایگاه اول را دارد؛ مثلاً در آیه آغازین این سوره می خوانیم: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَقْدِرُونَ: ستایش خدایی را که آسمان ها و زمین را آفرید، و تاریکی ها و روشنایی را پدید آورد. با این همه، کسانی که کفر ورزیده اند، [غیر او را] با پروردگار خود برابر می کنند ﴿(الأنعام/۱). این در حالی است که بت پرستان مکه ابراهیم را نیای خود می دانستند. بنابراین، در سوره انعام به آن بخش از زندگی حضرت ابراهیم^(ع) (آیات/ ۷۳-۷۴) اشاره می شود که او در حال مبارزه با قوم بت پرست خود است. ارتباط میان این بخش از زندگی ابراهیم و مضمون کلی سوره انعام کاملاً پیداست. هر دو بر این نکته اتفاق نظر دارند که مکیان اگر بخواهند، تابع ابراهیم^(ع) باشند باید دست از بت پرستی بردارند و تنها خدای واحد را پرستش کنند و در سوره انبیاء به بخشی دیگر از همین داستان اشاره می شود. مضمون سوره انبیاء این است

که شکست مکیان به دست مسلمانان حتمی است؛ مثلاً در آیه ۱۸ می‌خوانیم: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾؛ بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم. پس آن را در هم می‌شکند و بناگاه آن نابود می‌گردد. وای بر شما! از آنچه وصف می‌کنید ﴿(الأنبياء/۱۸)﴾. آیه ۴۴ این نکته را روشن‌تر بیان می‌کند: ﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَابِثُونَ﴾؛ بلکه آنان و پدرانشان را (از نعمت‌ها) بهره‌مند ساختیم تا اینکه عمرشان طولانی شد؛ و آیا نمی‌بینند که ما به سراغ زمین می‌آییم، در حالی که از اطرافش آن را می‌کاهیم؟! و آیا آنان پیروزند؟ ﴿(الأنبياء/۴۴)﴾. بخشی از داستان ابراهیم (ع) آیات ۵۱-۵۷ که در این سوره آمده‌است، نقل می‌کند که چگونه ابراهیم بتان قوم را درهم می‌شکند، تصویر درهم شکستن بتان دال بر شکست و نابودی بت‌پرستی است و باید به یاد داشت که وقتی پیامبر (ص) مکه را فتح کرد، دستور داد تمام آثار بت‌پرستی را از کعبه بزدايند؛ به عبارت دیگر، عمل ابراهیم (ع) در این سوره پیش‌درآمدی بر عمل محمد (ص) در دورهٔ بعدی است.

۴-۱-۳) ایجاد انتظام معنایی از طریق تکرار یک عبارت

تکرار در زبان قرآن برای نشان دادن اهمیت مطلب و تأکید بر آن، اثرگذاری بر مخاطب و جلب توجه وی نقش مهمی دارد^{۱۷} و یکی از عوامل مهم ایجاد چفت‌وبست در نظام متنی قرآن است و پدیدهٔ تکرار در قرآن لزوماً مسئله‌ای پیش‌پا افتاده نیست. قرآن سرشار از تکرار مضمون و بیان است. اما تکرار چه فوایدی دارد؟ زرکشی ۸ بار تکرار آیات ۹۸ شعراء: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ * وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است؛ * و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمکار برو ﴿را برای اثرپذیری روح آدمی می‌داند (ر.ک؛ زرکشی، ج ۳: ۱۰۴)﴾. ابوعلی جبایی نیز تکرار «جَعَلَ» در آیه ﴿جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خَلَلَهَا أَنْهْرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوْسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾؛ یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد و میان آن نهرهایی روان ساخت و برای آن

کوه‌های ثابت و پابرجا ایجاد کرد و میان دو دریا مانعی قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند. با این حال)، آیا معبودی با خداست؟! نه، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند (و جاهل‌اند)! ﴿النمل/۶۱﴾ را برای تنبیه و آگاه‌سازی بر ادله توحید می‌داند (ر.ک؛ اسدآبادی، ج ۱۶: ۳۹۹). تکرار در آیات ۲۸ و ۳۰ آل عمران ﴿...وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ...﴾ و خدا شما را از عذاب خود بر حذر می‌دارد... ﴿آل عمران/۲۸ و ۳۰﴾. نشان تهدید و وعید است (ر.ک؛ کرمانی، بی تا: ۸۹)؛ چنانکه تکرار ﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ * ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾: باز هم شایسته‌تر است شایسته‌تر * باز هم شایسته‌تر است شایسته‌تر ﴿(القیامة/۳۴-۳۵). همچنین، تکرار ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾: چنین نیست که می‌پندارید. (آری)، به‌زودی خواهید دانست! * باز چنان نیست که شما می‌پندارید. به‌زودی خواهید دانست! ﴿(التکائر/۳-۴) بر تهدید دلالت دارد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۴: ۷۹۲؛ زرکشی، ج ۳: ۱۰۳ و طباطبائی، ج ۲۰: ۳۵۱). از کاربردهای تکرار، بیان عظمت یا شدت هول‌انگیزی موضوع یا حادثه‌ای است که توجه به آن را افزایش می‌دهد، چنانکه سه بار تکرار ﴿لَيْلَةَ الْقَدْرِ﴾ در سوره قدر بر عظمت این شب دلالت دارد و تکرار ﴿الْحَاقَّةُ﴾ در آیات ۱-۳ حاقه، یعنی ﴿الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْحَاقَّةُ﴾: (روز رستاخیز) روزی است که مسلماً واقع می‌شود! * چه روز واقع شدنی! * و توجه می‌دانی آن روز واقع شدنی چیست؟ ﴿(الحاقه/۱-۳)﴾، بیانگر هول‌انگیزی روز قیامت است. سخن با تکرار در جان قرار می‌یابد و ملکه روح آدمی می‌گردد؛ به‌ویژه آنکه قوای ادراکی انسان‌ها متفاوت‌اند و تکرار موضوعات مهم و اعتقادی موجب تثبیت آن در اندیشه آنان می‌گردد (ر.ک؛ خطیب، ۱۹۷۴م.:: ۳۹۳-۳۹۵ و کرمانی، محمود بن حمزه: ۲۹-۳۲). ابن‌قتیبه ۶ بار تکرار آیه ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾: آیا کسی هست که پند گیرد؟ ﴿در سوره قمر را در این زمینه تبیین می‌کند (ر.ک؛ ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۹۳ق.:: ۲۴۰ و سید مرتضی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۸۶).

در انتظام متنی قرآن، تکرار هدفمند است. در این باب می‌توان استناد کرد به آیه ۱۱۰ سوره مائده که به برخی از معجزات عیسی^(ع) اشاره می‌کند. در این آیه، ذکر کلمه «یاذنی: به اذن من» ناظر به این نکته است که همه معجزات از خداوند است و عیسی فقط واسطه اجرای این معجزات است: ﴿...وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا

فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي...: آنگاه که به اذن من، از گِل، [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می‌شد ﴿(المائدة/۱۱۰)﴾، در آیه ۴۹ سوره آل عمران این تأکید مجدد تکرار می‌شود: ﴿... أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...: من از گِل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آنگاه در آن می‌دمم. پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود ﴿(آل عمران/۴۹)﴾ و این نشان از آن دارد که تمام کلمات الهی در جای خود قرار دارند. به طور خلاصه، مکررات لفظی قرآن برای تنوع فواید و آگاهی بر کثرت نعمت‌های الهی، تأکید و مبالغه در توییح تکذیب‌کنندگان است و نیز برای نتیجه‌گیری از تأثیر خاص روانی در روحیه خوانندگان و شنوندگان قرآن و رسوخ معانی در اذهان و تقویت ایمان آورده شده تا از این راه، تحریک عواطف مذهبی و حس حق‌شناسی آدمی بیدار شود و او را به خضوع و خشوع در برابر حق تعالی وادار کند.

انواع تکرار کلیشه‌ها در قرآن در سه سطح تکرار مخفی، تکرار واژگان با ریشه واحد صرفی و سطح سوم حذف، کاهش و اضافه در عبارات قرآن تقسیم‌پذیر است.

الف) تکرار سریع و مغموض

نوعی از تکرار که عموماً در یک آیه یا چند آیه پی‌درپی می‌آید. از ویژگی این نوع تکرار آن است که بسیار ساده‌اند و سریع از ذهن می‌گذرند و توجه را به بحث اصلی معطوف می‌کنند. نمونه‌ای از این نوع تکرارهای پوشیده را که به‌وفور در متن قرآن دیده می‌شود، می‌توان در آیه ۱۹۵ سوره اعراف که با «لهم» و «بها» شروع می‌شود، مشاهده کرد: ﴿اللَّهُمَّ ارْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ: آیا آن‌ها پاهایی دارند که با آن راه بروند، یا دست‌هایی دارند که با آن کاری انجام دهند، یا چشم‌هایی دارند که با آن بنگرند، یا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟ بگو: شریکان خود را بخوانید. سپس دربارهٔ من حيله به کار برید و مرا مهلت می‌دهید ﴿(الأعراف/۱۹۵)﴾. تکرار «أَمْ لَهُمْ» در

این آیه و «بها»، سریعاً از جلوی دیدگان گذشته و در وزن جمله که از طریق کلمات «يَمْشُونَ»، «يُطِطُّونَ»، «يُنْصِرُونَ»، «يَسْمَعُونَ» و «تُنْظَرُونَ» ایجاد شده است، مستتر می‌شود. نگاه را متوجه بحث اصلی آیه می‌کنند. نمونه‌های دیگر از این صنعت را می‌توان در آیات ۶۰-۶۴ سوره «نمل» که در آن کلمه «امن» پنج بار تکرار می‌شود. همچنین، آیات ۳۳-۴۱ سوره یس که در آن عبارت «و آیات لهم» سه بار تکرار می‌شود، مشاهده کرد و در آیات ۲۰-۲۵ سوره روم نیز با تکرار شش باره عبارت «و من آیاته» همراه است، ملاحظه نمود.

ب) تکرار واژگان با ریشه واحد صرفی

در این روش تکرارها، به صورت استفاده از کلمات تک‌ریشه‌ای در یک عبارت با دو نقش و شکل متفاوت صرفی حضور می‌یابند. نمونه‌های زیر شاهد وفور این ترکیبات در قرآن است: ﴿... وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَهُ...﴾ ... و از مردم می‌ترسیدی، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او ترسی!... ﴿(الأحزاب/۳۷)﴾؛ ﴿... وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ...﴾ و [از حد] تجاوز نکنید؛ چراکه خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد ﴿(البقره/۱۹۰)﴾؛ ﴿... وَ اتَّقِيَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ...﴾ ... و هر که پرهیزگاری نماید، بی‌تردید خداوند پرهیزگاران را دوست دارد ﴿(آل عمران/۷۶)﴾؛ ﴿فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِنَّمَهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ پس هر کس آن [وصیت] را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهِش تنها بر [گردن] کسانی است که آن را تغییر می‌دهند. آری، خدا شنوای داناست. * ولی کسی که از انحراف [و تمایل بیجای] وصیت کننده‌ای [نسبت به ورثه‌اش] یا از گناه او [در وصیت به کار خلاف] بیم داشته باشد و میانشان را سازش دهد، بر او گناهی نیست که خدا آمرزنده مهربان است ﴿(البقره/۱۸۱-۱۸۲)﴾؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ نَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین خود

بر گردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد، می دهد و خدا گشایشگر داناست ﴿المائدة/۵۴﴾.

چنانکه در مثال‌های بالا مشاهده گردید، کلمات «تَخْشَى» و «تَخْشَتْهُ»، «تَعْتَدُوا»، «الْمُعْتَدِينَ»، «أَتَقَى»، «الْمُتَّقِينَ»، «بَدَلَهُ» و «يُبدِلُونَهُ» و دو کلمه «إِثْمًا» و «إِثْمٍ» از یک ریشه هستند و به گونه‌ای بسیار لطیف تکرار شده‌اند.

ج) حذف، کاهش و اضافه در عبارات قرآن

ارائه کلیشه در سطح جمله و ترکیبات و عبارات که گاهی با حذف تبدیل و تغییر همراه است. در معناشناسی زبانی، همنشینی و وقوع واحدهای زبان را با یکدیگر، باهم آبی گویند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲). باهم آبی می تواند مطلق باشد. در این حالت، یک واحد واژگانی تنها در همنشینی با واحد واژگانی مشخصی امکان وقوع می یابد (همان: ۲۲). در زبان عربی، منظور از زنجیرمندی مفهومی و متنی، همان المناسبة است (ر.ک؛ عبدالرئوف، ۱۳۹۱: ۲۵۷).

گاهی از طریق حذف، راه‌های رسیدن به فهم صحیح آیات کوتاه تر می شود و گاهی نیز حالات دلزدگی و خستگی ناشی از اطناب در کلام را می زداید که ممکن است مخاطب دچار آن گردد. گاهی نیز از طریق حذف به مفهوم کلام، نوعی تعمیم و توسعه می بخشد و گاهی با حذف کلام یا بخشی از آن، به پیرایش و زیبایی‌های لفظی و ایجاد توازن در فواصل آیات پرداخته است. به هر صورت، توجه به اهداف و مقاصد حذف در قرآن یکسان نیست. نمونه آشکار حذف را می توان در آیه زیر یافت: ﴿...وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا...﴾ و به ثمود ماده شتر دادیم، در حالی که روشنی بخش بود، ولی بدان ستم کردند! ﴿(الإسراء/۵۹)﴾. ترکیب ظاهری آیه چنان نشان می دهد که ماده شتر قوم ثمود بینا بوده است. حال آنکه «مُبْصِرَةً» وصفی برای موصوف محذوف یعنی

«آیه» است (ر.ک؛ شریف‌الرضی، بی‌تا: ۲۰۱؛ شبّر، ۱۴۰۷ق.، ج ۴: ۳۳ و سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق.، ج ۴: ۲۹۹) و نه برای «الناقة». در این صورت، معنی آیه چنین خواهد بود: «و ما به ثمود ناقة را که نشانه‌ای روشنی‌بخش بود، دادیم...». همچنین است آیه ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًا صَفًا﴾ و (فرمان) پروردگارت و فرشتگان صف به صف فرامی‌رسند ﴿(الفجر/۲۲)﴾. از ظاهر این آیه چنین برمی‌آید که عمل «آمدن» به خداوند نسبت داده شده‌است و این امر برای خداوندی که در ورای زمان و مکان، همیشه در همه جا حضور دارد، معقول نیست. پس باید در کلام، محذوفی چون «امر» یا «عذاب» باشد که «آمدن» به آن نسبت داده شود (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۵: ۳۲۶؛ همان، ۱۴۱۸ق.، ج ۲: ۱۴۴۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۴۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۷: ۵۶۴؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۴۱۰ق.، ج ۱: ۸۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق.، ج ۱: ۶۱۶ و طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۷۴). البته دلایل قرآنی نیز این دلیل عقلی را تقویت می‌کند؛ زیرا در آیاتی با مفهوم مشابه، واژه «امر» به روشنی آمده‌است؛ مانند: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْتَلُونَ: ... و هنگامی که فرمان خدا رسد، به حق داوری شود و در آنجا باطل گرایان زیان می‌کنند﴾ (الغافر/۷۸). یا در آیه ﴿... وَغَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُوزُ: ... و (خیال‌ها و) آرزوها شما را فریب داد تا اینکه فرمان خدا فرارسید و (شیطان) حيله گر شما را نسبت به (آمرزش) خدا فریب داد﴾ (الحديد/۵۷).

گاهی در یک عبارت که دو بار تکرار شده‌است، تفاوت‌های بسیار جزئی مشاهده می‌شود که حرف یا کلمه‌ای کم یا زیاد می‌شود؛ مانند: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...: و بر یکدیگر پیشی گیرید، به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنة آن (به اندازه) آسمان‌ها و زمین است...﴾ (آل عمران/۱۳۳). در این آیه، سخن از بهشتی است که گستره‌اش آسمان‌ها و زمین‌اند. در آیه‌ای دیگر، همین مفهوم و در قالب تشبیه، اما با حرف کاف آمده‌است: ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...: پیشی گیرید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنة آن همچون پهنة آسمان و زمین است...﴾ (الحديد/۲۱).

در این آیه، وسعت بهشت به وسعت آسمان و زمین تشبیه شده است و این مفهوم با در نظر گرفتن کاف محذوف در آیه اول ما را در فهم درست تر آیه یاری می کند.

گاهی نیز دو عبارت جابه جا می شوند؛ مانند آیات ۶۲ و ۶۸ سوره اعراف ﴿أَبَلِّغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحْ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾: پیام های پروردگام را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم و چیزهایی از خدا می دانم که [شما] نمی دانید (الأعراف/۶۲) که در عبارت دیگر، «نصح» با «لکم» جابه جا شده است: ﴿أَبَلِّغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾: پیام های پروردگام را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم ﴿(الأعراف/۶۸)﴾.

گاهی هم تغییر در کلیشه ها در یک کلمه رخ می دهد؛ مانند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾: خدا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است ﴿(المائدة/۹)﴾؛ ﴿...وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾: ... خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است ﴿(الفتح/۲۹)﴾. در این آیات، «لهم» و «منهم» تغییر می کنند.

گاهی یک کلمه جای خود را به مانند خود می دهد؛ مانند: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا...﴾: پس او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند، غرق کردیم... ﴿(الأعراف/۶۴)﴾ و ﴿فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلْفًا وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا...﴾: پس او را تکذیب کردند. آنگاه وی را با کسانی که در کشتی همراه او بودند، نجات دادیم و آنان را جانشین [تبهکاران] ساختیم، و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، غرق کردیم... ﴿(الأنعام/۹۰)﴾. چنانکه در این دو عبارت مشاهده گردید، یک موصول عام (الَّذِينَ) جای خود را به یک موصول خاص (مَنْ) می دهد، ولی ساختار، بافت و نظام چینی عبارات حفظ می شود.

گاهی هم تغییر دو کلمه نیست، بلکه یک عبارت جای خود را به عبارت دیگر می‌دهد؛ مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند)، می‌بخشد و آن کسی که برای خدا شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است ﴿(النساء/۴۸)﴾، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ خداوند شرک به خود را نمی‌آمرزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند)، می‌آمرزد و هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است ﴿(النساء/۱۱۶)﴾. این دو آیه به لحاظ ساختار و محتوا کاملاً مشابه‌اند. اما بخش پایانی، سبکی متمایز از یکدیگر دارند: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ که آدمی را در رنج و محنت بیافریده‌ایم ﴿(البلد/۴)﴾؛ ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ که ما آدمی را در نیکوتر اعتدالی بیافریدیم ﴿(التین/۴)﴾. همچنین، مانند ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ (A) وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ (B) وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست و اگر آنچه در دل‌های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند. آنگاه هر که را بخواهد، می‌بخشد و هر که را بخواهد، عذاب می‌کند؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست ﴿(البقره/۲۸۴)﴾. یا در آیه ۴۰ سوره مائده، یعنی ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ (B) وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ (A) وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ مگر ندانسته‌ای که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست. هر که را بخواهد، عذاب می‌کند و هر که را بخواهد، می‌بخشد؛ و خدا بر هر چیزی تواناست؟ ﴿(المائده/۴۰)﴾. این نوع بیان به‌وفور در آیات مشاهده می‌شود. نمونه دیگر این نوع جابه‌جایی، آیه زیر است: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا (A) وَلَا ضَرًّا (B) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ...﴾ بگو: جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم اختیار سود و زبانی ندارم و اگر غیب می‌دانستم، قطعاً خیر بیشتری می‌اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی‌رسید ﴿(الأعراف/۱۸۸)﴾. در آیه دیگر آمده است: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا (B) وَلَا

تَفْعًا (A) إِنَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ... بگو: برای خود زیان و سودی در اختیار ندارم، مگر آنچه را که خدا بخواهد. هر امتی را زمانی [محدود] است... ﴿(یونس/۴۹). همچنین، است دو عبارت «لهو» و «لعب» در دو آیه ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ (A) وَ تَهْوٌ (B) وَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی بهتر است که پرهیزگاری می کنند. آیا نمی اندیشید؟ ﴿(الأنعام/۳۲)؛ ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ (B) وَ لَعِبٌ (A) وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است، ای کاش می دانستند ﴿(العنکبوت/۶۴).

گاهی نیز تغییر کلمه با کلمه است که هم ریشه اند. در حقیقت، قالب اصلی عبارت حفظ می شود، ولی واژه با کلمه ای هم مخرج آن تغییر می یابد و فقط به لحاظ نقش و جایگاه با یکدیگر تفاوت دارند؛ مانند: ﴿قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ؛ [همسر ابراهیم] گفت: ای وای بر من! آیا فرزند آورم، با آنکه من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعاً این چیز بسیار عجیبی است ﴿(هود/۷۲)؛ ﴿أَجْعَلِ الْاِلَهَةَ إِلَّاهَا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ؛ آیا خدایان [متعدد] را خدای واحدی قرار داده؟ این واقعاً چیز عجیبی است ﴿(ص/۵)؛ ﴿لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ؛ در آنجا برای شما میوه هایی فراوان خواهد بود که از آن ها می خورید ﴿(الزخرف/۷۳)؛ ﴿فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاقِهٌ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ؛ پس برای شما با آن باغ هایی از درختان خرما و انگور پدیدار کردیم که در آن ها برای شما میوه های فراوان است و از آن ها می خورید ﴿(المؤمنون/۱۹)؛ ﴿وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا؛ و فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن خداست. هر که را بخواهد، می بخشاید و هر که را بخواهد، عذاب می کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است ﴿(الفتح/۱۴)؛ ﴿وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از

آن خداست. هر که را بخواهد، می‌آمرزد و هر که را بخواهد، عذاب می‌کند؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است ﴿آل عمران/۱۲۹﴾.

نتیجه‌گیری

نظم یعنی پیوستن به هم، با ریسمانی از درون که پیوستگی در آن ایجاد می‌کند و این معنا در باب قرآن، یعنی در متن قرآن، باید به دنبال عناصری بود که تمام سطح یک مجموعه از آیات یا کلیت یک سوره را مانند ریسمان به هم پیوند زده باشد. قرآن یک متن به هم پیوسته پیام‌محور است که در آن، جایگاه نظم به عنوان شیوه‌ای برای انتقال پیام الهی می‌باشد و زبان در این کارکرد، ابزار تفکر است. بررسی ارائه‌شده در این جستار نشان داد که پیوند میان گزاره‌ها و عبارات قرآنی، مؤلفه بنیادین انتظام متن قرآن محسوب می‌شود. این پیوند به گونه‌ای پیچیده، اما حقیقی در متن قرآن حضور دارد.

در سطح معنایی خرد، با بررسی ایجاد انتظام معنایی از طریق ارائه کلیشه‌های خاص (در سطح واژگانی و ترکیبی)، تکرار عینی کلیشه‌های مستقل، ایجاد انتظام معنایی با محوریت یک موضوع، ایجاد انتظام معنایی از طریق تکرار یک عبارت (با بررسی تکرارهای سریع و مغموض، تکرار واژگان با ریشه صرفی و حذف، کاهش و اضافه شدن در عبارات قرآنی) اثبات گردید که قرآن نظم دارد، البته نه نظمی مانند کتب بشری، بلکه انتظامی خاص هم‌چینش و هم در نحوه بیان دارد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- «... و به آنان گفته می‌شود: عذاب آن آتشی را که دروغش می‌پنداشتید، بچشید».
- ۲- برای مشاهده این الگو، ر.ک؛ سبأ/۲۰؛ النساء/۵۶؛ السجده/۲۰؛ آل عمران/۱۰۶؛ الدخان/۴۹؛ الصافات/۳۸؛ السجده/۲۱ و...
- ۳- و گفتند: جز روزهایی چند هرگز آتش به ما نخواهد رسید. بگو: مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید؟ که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد.

- ۴- برای مشاهده این الگو، ر.ک؛ آل عمران/ ۲۴.
- ۵- «بهراستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند...».
- ۶- برای مشاهده این الگو، ر.ک؛ الغافر/ ۲۳؛ الحديد/ ۲۶؛ العنكبوت/ ۱۴ و الروم/ ۴۷.
- ۷- «مسلماً اگر مؤمن باشید، برای شما در این [رویداد] نشانه‌ای است».
- ۸- برای مشاهده این الگو، ر.ک؛ آل عمران/ ۴۹؛ یونس/ ۶۷؛ هود/ ۱۰۳؛ الرعد/ ۳ و ۴؛ الحجر/ ۷۵ و ۷۷؛ ابراهیم/ ۵؛ النحل/ ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۶۵، ۶۷، ۶۹ و ۷۹.
- ۹- «این [قدرت‌نمایی‌ها] بدان سبب است که خدا خود حق است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و [هم] اوست که بر هر چیزی تواناست».
- ۱۰- برای مشاهده این الگو، ر.ک؛ البقره/ ۱۷۶؛ الأنفال/ ۵۳؛ الحج/ ۶، ۶۱ و ۶۲؛ لقمان/ ۳۰ و محمد/ ۱۱.
- ۱۱- «و آن روز، جهنم را آشکارا به کافران بنماییم».
- ۱۲- برای مشاهده این الگو، ر.ک؛ آل عمران/ ۱۶۷؛ النساء/ ۴۷؛ الأنعام/ ۱۶؛ الأنفال/ ۱۶؛ الأعراف/ ۸؛ هود/ ۶۶؛ النحل/ ۸۷؛ ابراهیم/ ۴۹ و الکهف/ ۹۹.
- ۱۳- «چه بسیار نسل‌ها که پیش از ایشان هلاک کردیم که [ما را] به فریاد خواندند و [لی] دیگر مجال گریز نبود».
- ۱۴- برای مشاهده این الگو، ر.ک؛ الأنعام/ ۶؛ مریم/ ۷۴ و ۹۸؛ الإسراء/ ۱۷؛ طه/ ۱۲۸؛ السجده/ ۲۶؛ القصص/ ۵۸؛ یس/ ۳۱؛ ص/ ۳ و ق/ ۳۶.
- ۱۵- «این کتاب را در حالی که مؤید آنچه [از کتاب‌های آسمانی] پیش از خود می‌باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را...».
- ۱۶- برای مشاهده این الگو، ر.ک؛ البقره/ ۹۷؛ آل عمران/ ۳؛ المائدة/ ۴۶ و ۴۸؛ الفاطر/ ۳۱ و الأحقاف/ ۳۰.

۱۷- برای مطالعه بیشتر درباره تکرار، ر.ک؛ کرمانی، بی تا.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م.). *جمهرة اللغة*. چ ۱. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق.). *المحکم و المحيط الأعظم*. چ ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق.). *مشابه القرآن و مختلفه*. قم: انتشارات بیدار.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. چ ۱. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم. (۱۳۹۳ق.). *تأویل مشکل القرآن*. تحقیق سید احمد صقر. چ ۱. قاهره: دار التراث.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. چ ۳. بیروت: دار صادر.
- ابن الندیم، أبو الفرج محمد الوراق. (۱۴۱۷ق.). *الفهرست*. محقق إبراهيم رمضان. چ ۲. بیروت - لبنان: دار المعرفة.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق.). *تهذیب اللغة*. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسدآبادی، عبدالجبار. (بی تا). *المغنی فی ابواب التوحید والعدل*. به کوشش محمود محمد. بی جا، بی نا.
- البرزی، پرویز. (۱۳۸۶). *مبانی زبان‌شناسی متن*. چ ۱. تهران: امیر کبیر.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*. چ ۲. تهران: اسلامی.
- بنت الشاطی، عائشة عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق.). *الإعجاز البیانی للقرآن*. چ ۲. القاهرة: دارالمعارف.

- جرجانی، أبو القاسم حمزه. (۱۴۰۱ق.). *تاریخ جرجان*. تحقیق محمد عبدالمعید خان. چ ۳. بیروت: عالم الکتب.
- جرجانی، أبوبکر عبدالقاهر. (۱۹۹۵م.). *دلایل الإعجاز*. تحقیق محمد التنجی. چ ۱. بیروت: دار الکتب العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق.). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. چ ۱. بیروت: دار العلم للملایین.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله. (۱۹۴۱م.). *كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون*. چ ۲. بغداد: مكتبة المثنی.
- حلبی حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق.). *شمس العلوم*. چ ۱. دمشق: دار الفكر.
- حیدری، محمد. (۱۳۸۱). *معجم الأفعال المتداولة*. چ ۱. قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۳ق.). *تبیین القرآن*. چ ۲. بیروت: دارالعلوم.
- زرکشی، بدرالدین محمد. (۱۳۷۶). *البرهان فی علوم القرآن*. تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم. چ ۱. قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.
- زقروق، محمود حمدي. (۱۴۲۳ق.). *الموسوعة القرآنية المتخصصة*. القاهرة: وزارة الاوقاف مصر، بی نا.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م.). *أساس البلاغة*. چ ۱. بیروت: دار صادر.
- _____ . (۱۳۸۶). *مقدمة الأدب*. چ ۱. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۰۶ق.). *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۷۸). *نشانه شناسی کاربرد ی*. چ ۱. تهران: علم.
- سعیدی روشن، محمد باقر. (۱۳۸۳). *تحلیل زبان قرآن*. چ ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- سید رضی، ابوالحسن محمد. (بی تا). *تلخیص البیان عن مجازات القرآن*. بی جا: بی نا.

سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۳ق.). *المالی*. به کوشش حلبی. چ ۱. قم: مکتبه النجفی. سیوطی، ابوبکر عبد الرحمن. (۱۴۲۱ق.). *الإتقان فی علوم القرآن*. چ ۲. بیروت: دار الكتاب العربی.

شریف مرتضی، علی بن الحسین. (۱۳۸۲). *الموضح عن جهة إعجاز القرآن*. چ ۱. مشهد: آستان قدس.

شبر، سید عبدالله. (۱۴۰۷ق.). *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*. کویت: مکتبه الألفین.

صباغ، محمد بن لطفی. (۱۴۱۰ق.). *المحات فی علوم القرآن واتجاهات التفسیر*. چ ۱. بیروت، لبنان: المکتب الإسلامی.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معنی شناسی*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. چ ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چ ۳. تهران: مرتضوی. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی. عبدالرئوف، حسین مستنصر میر. (۱۳۹۱). *مطالعة قرآن به منزله اثری ادبی*. ترجمه ابولفضل حری. چ ۱. تهران: نیلوفر.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *کتاب العین*. چ ۲. قم: نشر هجرت. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق.). *القاموس المحیط*. چ ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.

فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. چ ۲. تهران: انتشارات الصدر.

_____ (۱۴۱۸ق.). *الأصفی فی تفسیر القرآن*. قم: مرکز انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی.

- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق.). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. ج ۲. قم: موسسه دار الهجرة.
- قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). *بیولوژی نص نشانه شناسی و تفسیر قرآن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کرمانی، محمود بن حمزة. (بی تا). *اسرار التکوار فی القرآن*. تحقیق عبدالقادر احمد. ج ۱. بیروت: دارالفضیله.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس*. ج ۱. بیروت: دار الفکر.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- موسی، حسین یوسف. (۱۴۱۰ق.). *الإفصاح*. ج ۴. قم: مکتب الأعلام الاسلامی.
- مهنا، عبدالله علی. (۱۴۱۳ق.). *لسان اللسان*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.